



Journal Researches of Quran and Hadith Sciences, Vol.19, No.1, Serial.53, Spring 2022

<http://tqh.alzahra.ac.ir/>

Alzahra University

An Analytical Study of Sanads and Implications of Interpretive Narrations of Verse 31 of Surah Al-Baqarah to Pre-Existence for Ahl al-Bayt (AS)

Zohre Ahvaraki¹

Bibi Sadat Razi Behabadi²

Ali Mohammadi Ashnani³

Received: 2021/05/03

Accepted: 2021/07/17

DOI: 10.22051/TQH.2021.35959.3207

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.1.1.2

Abstract

Regarding to the appointment of the Divine caliph, the Holy Qur'an mentions teaching the names to Prophet Adam (AS), namely those names presented to the angels who declared their ignorance: "And He taught Adam the Names, all of them; then presented them to the angels" (Q, 2:31). The quiddity and instances of these names have always been discussed and disputed by exegetes, which may be categorized into two: 1) God taught him the whole realities of the world. 2) God introduced him the souls of the Ahl Al-Bayt (AS), based upon three interpretive narrations. Analyzing the sanads and contents, this study assesses the three aforementioned narrations to be reliable, regarding Qur'anic and narrative evidence. Then, with regards to another group of narrations that are in contrast to these narrations, from among three approaches of the exegetes, the collective view between the two categories of narrations is selected. In order to solve the issues presented by some exegetes, it is concluded that the realities of all beings in the universe were taught to Prophet Adam, the highest instances of which were the souls of the Ahl al-Bayt (AS). However, the names presented to the angels, of which they were not aware due to their lower rank, were only the realities of Ahl al-Bayt (AS). The in-text evidence of the verse, such as the difference in the pronouns, the difference in the usage of the word "teaching" regarding to Prophet Adam (AS), and the word "inform" regarding to the angels, as well as the accuracy in using the words of the three narrations reinforces this idea. Therefore, the verse of "teaching the names" by referring to these three narrations indicates the lightening existence of Ahl al-Bayt (AS) and the precedence of their shining creation over the creation of Adam (AS).

Keywords: *Verse 31 of Surah Al-Baqarah, Interpretive Narrations, Teaching the Names to Prophet Adam, Shining Creation, Pre-Existence of Ahl al-Bayt (AS).*

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran.

ahvaraki.z@gmail.com

². Associate Professor, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran (The Corresponding Author).

b.razi@alzahra.ac.ir

³. Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Tehran, Iran.

dr.mohammadi.quran@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.م.و.ا.ه.)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱-۳۶

بررسی تحلیلی اسناد و دلالت روایات تفسیری آیه ۳۱ سوره بقره بر وجود

پیشینی اهل بیت (ع.م.و.ا.ه.)

زهرة احوار کی^۱

بی بی سادات رضی بهابادی^۲

علی محمدی آشنانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

DOI: 10.22051/TQH.2021.35959.3207

DOR: 20.1001.1.20082681.1401.19.1.1.2

چکیده

در جریان انتصاب خلیفه الهی، قرآن کریم از تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع) خیر می‌دهد؛ اسمانی که بر ملائکه عرضه می‌شود و آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱). چستی و مصادیق این اسماء همواره مورد بحث و اختلاف مفسران بوده که در دو رأی، قابل ساماندهی است: ۱. تعلیم همه حقایق عالم ۲. شناساندن ارواح اهل بیت (ع) که مستند به سه روایت تفسیری است.

پژوهش حاضر، با تحلیل سندی و محتوایی، سه روایت یادشده را به شهادت مؤیدات قرآنی و روایی، قابل اعتماد ارزیابی می‌کند. آنگاه در مواجهه این روایات با دسته دیگر روایات، از میان سه رویکرد مفسران، دیدگاه جمع بین دو دسته روایت را برمی‌گزیند؛ اما برای رفع اشکال‌های برخی مفسران، به این تحلیل می‌رسد که حقایق همه موجودات عالم به حضرت آدم (ع)، تعلیم داده شد که والاترین مصادیق آن، ارواح اهل بیت (ع) بوده؛ اما اسمانی که بر

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. Ahvaraki.z@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). B.razi@alzahra.ac.ir

۳. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. dr.mohammadi.quran@gmail.com

ملائکه عرضه شده و آن‌ها به دلیل مرتبه نازل‌تر از آن مطلع نبودند، تنها حقیقت اهل بیت (ع) بوده است. شواهد درون‌متنی آیه نظیر تفاوت ضمائر آیه، تفاوت کاربرد واژگان تعلیم در مورد آدم (ع) و انباء در مورد ملائکه، نیز دقت در کاربست الفاظ روایات سه‌گانه این رأی جدید را تقویت می‌کند. بنابراین، آیه تعلیم اسماء با استناد به این سه روایت می‌تواند بر وجود نوری اهل بیت (ع) و تقدم خلقت نوری آنان بر آفرینش حضرت آدم (ع) دلالت کند.

واژه‌های کلیدی:

آیه ۳۱ سوره بقره، روایات تفسیری، تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع)، خلقت نوری و وجود پیشینی اهل بیت (ع).

مقدمه و طرح مسئله

خدای متعال در آیه سی‌ام از سوره مبارکه بقره، انتصاب خلیفه الله در زمین را به فرشتگان اعلام می‌کند. اما ملائکه می‌گویند: آیا کسی را خلیفه می‌کنی که در زمین فساد و خونریزی می‌کند؟ در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم، پس ما برای خلیفه شدن شایسته‌تریم. لازم به ذکر است آمدن جمله ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ در ذیل سؤال ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ مُشعر به این است که فرشتگان، شایستگی خودشان برای خلافت و عدم شایستگی آدم (ع) برای آن جایگاه را ادعا کرده بودند؛ ادعایی که لازمه‌اش علم به اسماء است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ این سخن، مؤید به روایتی مسند از امام صادق علیه السلام است: ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ﴾ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲).

قرآن کریم در آیه بعدی به تبیین سرانتهاب خلیفه الله، اثبات شایستگی آدم (ع) برای این منصب و عدم شایستگی ملائکه می‌پردازد. در این راستا جریان تعلیم اسماء به آدم (ع) و عرضه آن بر ملائکه مطرح می‌شود: ﴿وَوَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱). از این آیات بر می‌آید که راز شایستگی آدم (ع) و عدم

شایستگی فرشتگان، در آگاهی و تحمل اسمائی است که فرشتگان توان تحمل و استعداد ادراک آن را ندارند.

یکی از مسائلی که در آیه ۳۱ بقره یا آیه «تعلیم اسماء» مورد بحث قرار گرفته، آن است که اسمائی که به آدم(ع) تعلیم شد چه بود که برتری او را بر ملائکه ثابت کرد؟ در این مورد اقوال مختلفی مطرح شده که اهم آن‌ها عبارتند از: تمام کارهای مربوط به امور دین و دنیا مانند کشاورزی و صنایع گوناگون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰)؛ نام همه اجناس عالم و ویژگی‌های آنان (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ تمام زبان‌ها (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸)؛ حقایق همه عالم (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۰)؛ حقیقت انسان کامل (همان، ص ۱۶۲)؛ نور و شبح اهل بیت(ع) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۴). آنچه در بین این اقوال جلب توجه می‌کند آخرین قول است که برابر روایاتی که نقل شده، اسماء را بر وجود نوری و روحی اهل بیت(ع) تطبیق می‌کند. توضیح آنکه در برخی تفاسیر روایی شیعه، احادیثی با این مضمون وجود دارد که خداوند به هنگام تعلیم اسماء، ارواح پنج تن آل عبا را به آدم(ع) و حوا و فرشتگان شناسانده است. بر طبق این روایات است که برخی مفسران، مراد از اسماء را وجود اهل بیت(ع) یا حقیقت انسان کامل دانسته‌اند. اکنون سؤال این است که آیا می‌توان گفت آیه ۳۱ سوره بقره بر خلقت نوری و وجود پیشینی اهل بیت(ع) دلالت دارد؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال، ابتدا باید روایاتی که مقصود از اسماء را اهل بیت(ع) می‌داند مورد بررسی قرار دهیم و در صورت مقبول بودن این روایات، دلالت آن‌ها را بر تقدم خلقت رسول اکرم و اهل بیت(ع) بسنجیم.

پیشینه تحقیق

در میراث حدیثی شیعه روایات دالّ بر خلقت نوری اهل بیت(ع)، به تعداد فراوان و از طرق مختلف و با مضامین مشابه نقل شده و جمع کثیری از علمای امامیه با اذعان به صحت این روایات، خلقت نوری را همچون یک آموزه معتبر پذیرفته‌اند (توران، ۱۳۹۶،

ص ۷ و ۸). فراوانی این گونه روایات به حدی است که بزرگانی همچون امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی از استفاضه و تواتر آن سخن گفته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است: «و الروایات فی هذه المعانی مستفیضة او متواترة» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۴۰۰). همچنین امام خمینی (ره) در این رابطه نوشته است:

«مسلمانان حضرت اولین صادر از حق است که به عبارات مختلف در آثار خاصه و عامه از آن حقیقت باهر مطلق، تعبیر به «أول ما خلق الله روحی» و «نیز اول ما خلق الله نوری» و در حدیث جابر بنا به نقل عامه و خاصه «أول ما خلق الله نور نبینا» شده است. احادیث از طرق عامه و خاصه در خلقت نوری حضرت ختمی ولایت و نبوت و خواص از عترت، لا تعد و لا تحصی است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۶۹ و ۷۰).

روایات خلقت نوری، موضوع بحث برخی پژوهش‌ها نظیر کتاب «خلقت نوری پیامبر (ص) و اهل البیت (ع) در اندیشه امامیه نخستین» نوشته امداد توران واقع شده است. نویسنده محترم، طبقات مختلف راویان را مورد مطالعه قرار داده و تواتر مضمونی روایات خلقت نوری را اثبات کرده است. همچنین به نقل و دسته‌بندی این روایات در منابع معتبر نخستین و نیز سنجش وثاقت تک تک رجال سند اقدام کرده و در نهایت، تعداد معتنابهی از آن‌ها را صحیح‌السند و معتبر ارزیابی نموده است. آنچه نویسنده کتاب خلقت نوری از بررسی طبقات مختلف راویان امامیه دست یافته این است که نقل و در نتیجه اعتقاد به اصل خلقت نوری، به راویان متهم به غلو اختصاص ندارد و محدثان برجسته و حتی متهم‌کنندگان به غلو نیز در نقل این احادیث شرکت داشته‌اند. بنابراین این آموزه، عقیده‌ای مشترک بوده و نمی‌تواند از عقاید اختصاصی غالیان باشد (توران، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹-۱۸۳).

اثر برجسته دیگری که در این موضوع نگاشته شده کتاب «نفحات الازهار» است. کتاب «نفحات الازهار فی خلاصه عبات الانوار» تنقیح و تکمیل شده مطالب کتاب «عبقات الانوار» اثر میرحامد حسینی است. وی جلد ۱۷ کتاب عبات الانوار را به بررسی روایات خلقت نوری نزد عالمان اهل تسنن اختصاص داده است. حسینی میلانی در جلد پنجم از مجموعه بیست جلدی کتاب «نفحات الازهار»، ضمن بررسی سندی و دلالتی احادیث خلقت نوری در منابع عامه، تواتر یکی از احادیث خلقت نوری، موسوم به «حدیث نور» را صرفاً با استفاده از مصادر اهل تسنن به اثبات رسانده است (حسینی میلانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۱۲-۲۷).

شایان توجه است که اثبات تواتر این روایات، اتهام غلو را از چهره آنها می‌زداید؛ به ویژه وجود چنین تواتری در میان منابع اهل سنت که داعیه‌ای بر غلو ندارند، دلیل روشنی بر اعتبار آنها تلقی می‌شود.

خلقت نوری از جهت روایی، موضوع مطالعه پایان‌نامه‌ها و مقالات متعدد بوده است، اما تاکنون از حیث قرآنی مورد توجه نبوده است. وجه تمایز تحقیق پیش‌رو از پژوهش‌های یاد شده نیز همین مسأله است. مهم‌ترین نوآوری مقاله حاضر عبارتند از:

اولاً؛ آیات دال بر خلقت پیشینی اهل بیت (ع)، تاکنون مورد بحث محققان واقع نشده و از این حیث، مقاله حاضر بدیع می‌باشد.

ثانیاً؛ تحلیل سندی و دلالتی روایات سه‌گانه ذیل آیه ۳۱ سوره بقره، از منظر پرداختن به مسأله خلقت نوری و نیز بررسی میزان موافقت آنها با آیات قرآن، جنبه دیگر نوآوری مقاله حاضر است.

ثالثاً؛ نظر نهایی که در مورد اسماء تعلیم شده به حضرت آدم (ع) و اسماء عرضه شده به فرشتگان بیان می‌شود، نظر جدیدی است که با شواهد مختلفی مدلل شده است.

در مورد تعلیم اسماء نیز مقالاتی تحریر شده (ر.ک. آقایی زاده ترابی، ۱۳۹۶، ص ۲۶-۷؛ حسینی و خورسندی، ۱۳۹۵، ص ۵۲-۲۷) که رویکرد نویسندگان آنها، ارائه

گزارش در مورد آراء موجود بوده و نسبت به سه روایت مورد بحث مقاله و نیز ارتباط آن با خلقت نوری نگاهی تحلیلی نداشته‌اند.

۱. بررسی دلالت روایات تفسیری بر مرادبودن ارواح اهل بیت (ع) از «اسماء»

با آنکه در تفسیر «اسماء» بیانات متعدد و مختلفی مطرح است، اما می‌توان آن‌ها را در دو قول خلاصه کرد:

دیدگاه اول؛ حقیقت همه موجودات عالم

در این مورد، روایات فراوان و صحیحی وجود دارد؛ برای نمونه عیاشی گزارش کرده که وقتی از امام صادق (ع) پرسیدند: خداوند چه چیز را به آدم (ع) آموخت؟ امام فرمود: زمین‌ها و کوه‌ها و دره‌ها را، سپس به زیراندازی که زیر پا داشت نگاه کرد و فرمود: این زیرانداز نیز از جمله آن چیزی است که به آدم (ع) آموخت (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲؛ و نیز فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۸) و یا تفسیر قمی که ضمن روایتی ﴿الْأَسْمَاءُ﴾ را به کوه‌ها، دریاها، دره‌ها، گیاهان و حیوانات تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵). اقوال دیگر نیز، مصادیقی از حقایق عالم را مطرح ساخته است.

دیدگاه دوم؛ ارواح اهل بیت (ع)

این قول، مبتنی بر سه روایت است که مقصود از اسماء را، اهل بیت (ع) معرفی می‌کند. به دلیل اینکه این روایات در ذیل آیه ۳۱ آمده و قسمتی از آیه تعلیم اسماء در ضمن این احادیث ذکر شده، از آن‌ها با عنوان روایت تفسیری یاد می‌شود. در این مجال به نقل و بررسی این احادیث پرداخته می‌شود:

۱-۱. روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَيَّمَنْ بْنِ مُحْرَزٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، عَلَّمَ آدَمَ أَسْمَاءَ حُجَجِ اللَّهِ كُلِّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَهُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَنْتُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ؟ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مَنَزَلْتَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَعَلِمُوا أَنَّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ، ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ، وَاسْتَعْبَدَهُمْ بَوْلَائِيَّتِهِمْ وَخَبِيَّتِهِمْ، وَقَالَ لَهُمْ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (ابن بابويه، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

سیاری از مفسران همچون صاحب تفسیر نورالتقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۸)؛ البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ کنزالدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۱)؛ آلاء الرحمن (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴)؛ المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)؛ الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ انوارالعرفان (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۲)؛ تفسیر حکیم (انصاریان، بی تا، ج ۲، ص ۴۸) و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳) این روایت مسند را که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده، با نقل کردن آن، تأیید کرده‌اند و آن را مستندی بر تفسیر أسماء به اهل بیت (ع) دانسته‌اند.

بررسی سندی روایت: راویان این حدیث از ثقات امامیه هستند. حتی در بین آن‌ها راویان با جاهتی چون ابن ابی عمیر - که در سند حدیث با نام محمد بن زیاد آمده - به چشم می‌خورد (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ ج ۱۵، ص ۲۷۹؛ ج ۱۶، ص ۹۰؛ ج ۵، ص ۳۴۰؛ ج ۲۲، ص ۱۲؛ ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰). تنها ضعف این سند، راوی به نام جعفر بن عبدالله کوفی است که طبق بررسی‌های انجام شده، نامش در کتب رجالی نیامده است. با این حال، برخی مفسران، این حدیث را معتبر معرفی کرده‌اند؛ نظیر مرحوم

بلاغی که می‌نویسد: «صدوق با دو سند معتبر از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل کرده است» (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴)؛ نقل این جمله بلاغی در تفسیر تسنیم نیز از اعتبار روایت نزد آیت‌الله جوادی آملی حکایت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳).

بررسی دلالتی روایت: از تأمل و دقت در متن این حدیث، می‌توان نکاتی را استنباط کرد:

- اسمائی که به آدم (ع) تعلیم شد، اسامی حجت‌های الهی بوده است.
 - مطابق شواهد درونی حدیث - یعنی عبارت «وَهُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» - مقصود از اسامی حجج الهی، ارواح آن‌ها بود؛ نه فقط اسامی آن‌ها.
- نکته قابل تأمل آن است که در لسان روایات اهل بیت، همواره تعبیر «حجج الله» در مورد اهل بیت (ع) استعمال شده، نه سایر اولیای الهی؛ چنانچه در روایتی که کلینی نقل کرده، صراحتاً حجج الهی، اهل بیت معرفی شده‌اند: «فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۳).

همچنین در حدیثی که شیخ صدوق قبل از روایت امام صادق آورده، به جای نام اهل بیت (ع) از واژه «حجج الله» استفاده شده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُم بِالسَّجُودِ لِأَدَمَ لَمَّا أَوْدَعَ صَلْبَهُ مِنْ أَرْوَاحِ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى... إِذْ جَعَلَ صَلْبَهُ مَسْتَوْدِعَ أَرْوَاحِ حُجَجِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۱۳). این در حالی است که در سایر منابع، به جای عبارت «حجج الله»، تصریح به نام اهل بیت (ع) شده است (التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳). غرض مراد از ارواح حجت‌های الهی، ارواح اهل بیت (ع) است.

۱- آنکه ۲. روایت دوم:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ أَهْلِهَا، وَ أَسْمَاءَ خِيَارِ شَيْعَتِهِمْ وَ عُنَاةِ أَعْدَائِهِمْ، ثُمَّ عَرَّضَهُمْ عَرَضَ

مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْأَيْمَةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَيَّ عَرَضَ أَشْبَاهَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأُظْلِ لِقَائِهِ (التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

بررسی سندی روایت: این روایت، نخست در تفسیر منسوب به امام عسکری آمده و سپس تفاسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ الصراط المستقیم (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۳۴)؛ بیان السعاده (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۷)؛ الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ انوارالعرفان (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۲) و التیسیر (زبیدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۵) آن را از تفسیر منسوب به امام عسکری نقل کرده‌اند.

محققان در مورد صحت انتساب این تفسیر به امام عسکری، رویکردهای مختلفی دارند. صدوق، طبرسی، ابن شهر آشوب و برخی دیگر صحت این انتساب را تأیید کرده‌اند؛ اما برخی سندپژوهان همچون ابن غضائری و خویی از نادرستی این انتساب سخن گفته‌اند. گفتنی است احادیث این تفسیر، دارای سندهای مجزا نمی‌باشد؛ اما کل کتاب، دارای سلسله سند است (ر.ک. رحمتی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۶۸۷-۶۸۵).

بررسی دلالت روایت: دو نکته از متن روایت استفاده می‌شود:

- اسماء تعلیم شده به حضرت آدم(ع)، اسماء انبیای الهی، حضرت محمد(ص)، اهل بیت(ع) آن حضرت، شیعیان برگزیده و دشمنان سرسخت آنان بوده است.
- آنچه بر ملائکه عرضه شده، اسماء انبیاء الهی و شیعیان نبوده؛ بلکه فقط اشباح و انوار پیامبر و اهل بیت(ع) بوده است.

۳-۱. روایت سوم:

«فَرَأَتْ قَال: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَعْني ابْنَ زَكْرِيَّا بْنِ صَالِحِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ زُفَرِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى التُّسْتَرِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ قُتَيْبَةَ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ، فَحَلَقَ حَمْسَةَ مِنْ نُورِ جَلَالِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ الْمُنْزَلَةِ، فَهُوَ الْحَمِيدُ وَ سَمَّى النَّبِيَّ مُحَمَّدًا (ص)، وَ هُوَ الْأَعْلَى وَ سَمَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، وَ لَهُ

الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى فَاشْتَقَّ مِنْهَا حَسَنًا وَ حُسَيْنًا، وَ هُوَ فَاطِرٌ فَاشْتَقَّ لِفَاطِمَةَ مِنْ أَسْمَائِهِ اسْمًا، فَلَمَّا خَلَقَهُمْ جَعَلَهُمْ فِي الْمِيثَاقِ، فَإِنَّهُمْ عَنِ الْعَرْشِ، وَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ، فَلَمَّا أَنْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَظَّمُوا أَمْرَهُمْ وَ شَأْنَهُمْ وَ لُقِنُوا التَّسْبِيحَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ.

فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ نَظَرَ إِلَيْهِمْ عَنِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا آدَمُ! هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي وَ خَاصَّتِي، خَلَقْتُهُمْ مِنْ نُورٍ جَلِيلٍ، وَ سَقَمْتُ لَهُمْ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، قَالَ: يَا رَبِّ! فَبِحَيْكٍ عَلَيَّهِمْ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ، قَالَ: يَا آدَمُ! فَهُمْ عِنْدَكَ أَمَانَةٌ سِرٌّ مِنْ سِرِّي، لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ عَيْرُكَ إِلَّا بِإِذْنِي، قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا آدَمُ! أُعْطِنِي عَلَى ذَلِكَ الْعَهْدِ، فَأَخَذَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ، ثُمَّ عَلَّمَهُ أَسْمَاءَهُمْ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ عَلَّمَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۶).

بررسی سندی: این روایت از تفسیر فرات کوفی نقل شده و علامه مجلسی نیز این

روایت را در بحار الانوار از تفسیر فرات نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۶۳). همچنین در تفسیر کنزالدقائق این روایت، مورد استناد مفسر واقع شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵۸).

نام فرات در کتب رجال کهن شیعی نیامده، همچنین شواهدی مبنی بر وجود گرایشات زیدی در وی وجود دارد. اما قرائنی هم وجود دارد که احتمال زیدی بودن او را تضعیف می کند. محدثانی چون حرّ عاملی، مجلسی و فیض کاشانی، فرات و تفسیرش را موثق دانسته و از آن روایت نقل کرده اند. حتی مامقانی با استناد به توثیق مجلسی، روایات فرات را در بالاترین درجه حسن دانسته است (ر.ک. کریمی زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۷۰۴ و ۷۰۵).

گذشته از اختلاف دیدگاه‌ها در مورد فرات، بقیه روایات این حدیث نیز از درجه وثاقت برخوردار نیستند (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۲۰۳؛ ج ۹، ص ۳۵۴). بدین سان این روایت از نظر سندی معتبر شناخته نمی‌شود.

بررسی دلالت روایت: نکات قابل توجه در روایت فرات چنین است:

- اولین چیزی که خداوند آفرید، پنج نور بود.
- خداوند آن انوار را از اسماء حسناى خودش، به محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نام‌گذاری کرد.
- آفرینش ملائکه پس از آفرینش نور پنج تن آل عبا بود و آنگاه آدم (ع) خلق شد.
- مطابق این روایت، تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع)، تعلیم اسمای این انوار و عرضه آن اسماء بر ملائک بود.

۲. شواهدی بر تأیید مدلول روایات تفسیری

بر اساس سه روایت تفسیری یادشده مقصود از اسماء تعلیم یافته، وجود نوری اهل بیت (ع) است. از آنجا که حجیت خبر واحد در مسائل غیر عملی، صرفاً در صورتی است که با قرائن مفید علم همراه شود، شواهد درون‌متنی آیه و نیز شواهدی از سایر روایات می‌تواند قرینه‌ای بر تأیید مضمون سه روایت پیش گفته باشد:

۲-۱. شواهد قرآنی

به نظر می‌رسد مدلول روایات پیش گفته با مفاد آیات قرآن کاملاً مطابقت دارد. اهم شواهد قرآنی در دو مورد خلاصه می‌شود:

۲-۱-۱. استعمال ضمائر عاقل

در آیه ۳۱ و ۳۳ سوره بقره برای اشاره به «الاسماء» در چهار مورد ضمیر عاقل به کار رفته است. برخی مفسران همچون بلاغی و علامه طباطبایی این استعمال را قرینه دانسته‌اند بر

اینکه مراد از اسماء، موجوداتی دارای علم، حیات و عقل است (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۷). به نظر می‌رسد این استدلال علامه به دلالت مطابقی یا تضمینی، بر اهل بیت به عنوان حجج الهی، دلالت دارد.

۲-۱-۲. غیب بودن اسماء

علامه طباطبایی با استناد به آیه ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (البقره: ۳۳) مراد از اسماء را موجوداتی غیبی دانسته که از دید ملائک پنهان بوده‌اند. وی می‌نویسد: «مراد از غیب، اسماء است؛ یعنی هر یک از اسماء در عین آنکه علم و حیات داشته، در پس حجاب غیب بوده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸). ظاهراً علامه با این بیان در صدد است قسمت‌هایی از روایت تفسیری صدوق را که بر پنهان بودن حجت‌های الهی از دید ملائک دلالت داشت، تأیید کند. در خاتمه روایت شیخ صدوق که علامه طباطبایی در مورد آن نوشته: «این روایت، تأییدی بر بیانات تفسیری ما است» چنین آمده است: «ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قَالَ لَهُمْ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟». بنابراین «اسماء» در روایت اول، همچون آیات قرآن، موجوداتی غیبی و پنهان از دید ملائکه معرفی شده است.

۲-۲. شواهد روایی

مفاهیمی که در این سه روایت مطرح شده را در مجموع می‌توان در سه مضمون محوری خلاصه کرد. در این مجال، این محورهای معنایی بیان شده و برای هر کدام، شواهد متعددی ارائه شده است:

۲-۲-۱. محور اول؛ آفرینش نوری اهل بیت (ع) از نور خداوند قبل از خلقت ملائکه و حضرت آدم (ع) و استقرار آن حضرات در عرش الهی.

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، روایات خلقت نوری در اصل معنا از تواتر مضمونی برخوردارند. صرف‌نظر از تواتر، تعداد قابل توجهی از آن‌ها از حیث سند معتبرند (توران، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹). در روایات صحیح و مشهور خلقت نوری، مضامین محور اول به‌وفور دیده می‌شود. چند نمونه از این روایات در ذیل آمده که البته جهت رعایت اختصار، سند آن‌ها حذف شده است (برای آگاهی تفصیلی از اعتبارسنجی سندی روایات خلقت نوری ر.ک. همو، ص ۱۱۴-۴۰):

- شیخ کلینی در کتاب کافی آورده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا، يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ، قَبْلَ أَنْ أُخْلَقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي، فَلَمْ تَزَلْ تُهْلِكُنِي وَ تُمَجِّدُنِي، ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً، فَكَانَتْ تُمَجِّدُنِي وَ تُقَدِّسُنِي وَ تُهْلِكُنِي، ثُمَّ فَسَمْتُهَا ثِنْتَيْنِ، وَ فَسَمْتُ الثَّانِيَتَيْنِ ثِنْتَيْنِ، فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ ابْتِدَائِهَا رُوحًا بِلَا بَدَنٍ، ثُمَّ مَسَحَنَا بِيَمِينِهِ، فَأَفْضَى نُورَهُ فَبَيْنَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴۰).

- در زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق آن را در کتاب من لایحضره الفقیه نقل کرده، می‌خوانیم: وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُمُ وَ نُورَكُمُ وَ طِينَتَكُمُ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمُ بَعْرَشِهِ مُحَدِّقِينَ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۳).

- شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین این روایت را از امیر مؤمنان نقل کرده است: وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (ع) بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۵).

- روایتی را شیخ صدوق بارها در کتب گوناگونش نقل کرده که مضمون آن، اجمالاً چنین است: اهل بیت (ع) اولین مخلوقات هستند، آن‌ها افضل بر ملائکه‌اند، خلقت فرشتگان پس از آفرینش اهل بیت (ع) بوده، همچنین تسبیح و تقدیس و تحمید و تحلیل خداوند را اهل بیت (ع) به ملائکه آموخته‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵). برخی محدثان، به قوت و اعتبار این

روایت، اذعان داشتند؛ نظیر مجلسی اول که در روضه‌المتقین می‌نویسد: «شیخ صدوق با اسناد قوی^۱ این روایت را نقل کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۵۵)؛ علاوه بر این، برخی بزرگان برای اثبات افضلیت مقام اهل بیت بر ملائکه به این روایت استناد کرده‌اند، همچون امام خمینی که ضمن تمجید از این روایت به شرح آن پرداخته است (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۷۲-۸۱). اعتبار سندی و محتوایی این روایت در مقاله‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت به اعتبار آن حکم شده است (توران، ۱۳۹۶، ص ۷-۳۰).

- و نیز (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۵۳۱، و ج ۶، ص ۲۵۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۱۴ و ۴۱۵؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۳۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۶).

برخی از روایات یادشده، از صحت سند برخوردارند و برخی دیگر به انضمام سایر قرائن، معتبرند. این روایات، به دلیل سازگاری، هم‌نوایی و مفاهیم مشترک با روایات سه‌گانه می‌توانند مضمون آن‌ها را پشتیبانی کنند.

مفسران نیز در تأیید سه روایت تفسیری یادشده، به سایر روایات خلقت نوری استشهاد کرده‌اند؛ روایاتی که در بین شیعه، بلکه در بین فریقین شهرت دارد. برخی از آن استشهادات چنین است:

- ابن عربی به روایت «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيِّنُ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» استشهاد کرده است (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۴). گفتنی است این روایت که بیشتر با لفظ «مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا قَالَ وَ آدَمُ بَيِّنُ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ» شهرت یافته، از روایات مشهور در بین عالمان اهل سنت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابن ابی شیبه آن را نقل کرده‌اند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۸؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۶)؛ حاکم نیشابوری آن را صحیح شمرده

^۱ در علم درایه، حدیث قوی در سه معنا به کار رفته است: ۱. حدیثی که راوی آن، شیعه دوازده امامی است اما مدح و ذمی در مورد او وجود ندارد. این قسم در اصطلاح متأخران از اقسام حدیث ضعیف به‌شمار می‌آید؛ ۲. حدیث موثق؛ ۳. حدیث صحیح (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۶؛ عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴).

(حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۹) و هیشمی از جهت رجالی، صحیح دانسته است (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۲۳). بسیاری از عالمان اهل سنت همچون سیوطی، قندوزی، سبکی، قسطلانی پس از نقل این روایت گفته‌اند: «کنت نبیا» یعنی حقیقت پیامبر اکرم (ص) قبل از حضرت آدم (ع) موجود بوده است (سبکی، بی تا، ص ۳۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۷۴؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۹؛ قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳).

- علامه طباطبایی نیز در تأیید این روایات به روایت جابر که در بین فریقین مشهور است، استشهاد کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸): «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ: نُورٌ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۲). این روایت مفصل، به صورت کامل در منابع اهل تسنن نیز وجود دارد (دیاربکری، بی تا، ج ۱، ص ۱۹؛ قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸).

۲-۲-۲. محور دوم؛ شناساندن و معرفی وجود نوری اهل بیت (ع) به حضرت آدم (ع).

این معنا نیز در منابع فریقین وجود دارد:

- یکی از آن‌ها حدیثی است که جوینی از عالمان اهل سنت با سندش در کتاب فرائد السمطين آورده، با این مضمون که آدم (ع) اشباح پنج تن را در عرش مشاهده کرد، از خداوند در مورد آنان سؤال نمود و خداوند در پاسخ به او، آن حضرات را با اسامی مشتق شده از اسم خودش معرفی کرد: عن أبي هريرة عن النبي (ص) انه قال: لما خلق الله تعالى آدم (ع) أبو البشر و نفخ فيه من روحه التفت آدم بمئة العرش، فإذا في النور خمسة أشباح سجدا و ركعا، قال آدم: يا رب! هل خلقت أحدا من طين قبلي؟ قال: لا يا آدم. قال: فمن هؤلاء الخمسة الأشباح الذين أراهم في هيئتي و صورتي؟ قال: هؤلاء خمسة من ولدك، لولاهم ما خلقتك. هؤلاء خمسة شققت لهم خمسة أسماء من أسمائي، لولاهم ما خلقت الجنة و لا النار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الأرض و لا الملائكة و لا الإنس و لا الجن، فأنا المحمود و هذا محمد، و أنا العالی و هذا علي و أنا الفاطر و هذه فاطمة و أنا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسين (جوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷؛ برای آگاهی بیشتر از

سایر روایات اهل سنت در این موضوع بنگرید به: مرعشی نجفی و همکاران، ج ۲۱، ص ۱۹-۲۴.

- شیخ مفید با وجود سخت گیری‌هایی که در پذیرش این گونه اخبار دارد، روایتی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است؛ آنجا که آدم(ع)، اشباحی نورانی را در عرش دید و در مورد آن از خداوند سؤال کرد؛ خداوند به او وحی کرد که این‌ها اشباح اهل بیت(ع) است و اگر نبودند نه تو را خلق می کردم، نه آسمان و زمین را.^۱ شیخ مفید در مورد این روایت گفته است: «از طریق راویان ثقه به دست ما رسیده است» (مفید، ۱۴۲۴، ص ۱۸؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۳۹ و ۴۰).

- در روایت دیگری آمده که وقتی آدم(ع) متوجه شد خداوند مخلوقاتی را خلق کرده که از او برترند، خواست تا آن‌ها را به او نشان دهند. خداوند نیز درخواست او را اجابت کرد و به ملائکه امر نمود پرده‌ها را کنار بزنند و اشباح اهل بیت(ع) را که در عرش پنهان بودند به او نشان دهند. آنگاه اشباح اهل بیت(ع) با اسم به او معرفی شدند (ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵). سید بن طاووس نوشته که این روایت را در کتاب الخصائص العلویه متعلق به نظری یکی از علمای اهل سنت دیده است. توجه شود که این حدیث، علاوه بر دارا بودن مضامین محور اول، بیانگر غیبی بودن اسماء نیز هست.

۳-۲-۲. محور سوم؛ تطبیق اسماء الهی بر اسماء اهل بیت(ع)

این مضمون نیز در روایات متعددی در منابع فریقین دیده می شود:

^۱ شیخ مفید به نقل مضمون روایت اکتفا کرده و به نقل الفاظ آن نپرداخته است. اما محقق محترم تفسیر شیخ مفید، مقصود شیخ را روایتی دانسته که قطب راوندی نیز آن را نقل کرده است (ر.ک. راوندی، ۱۴۱۸، ص ۴۷، ح ۱۰).

- روایت «نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَمْثَلُ الْحُسْنَى» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۴) یکی از آن‌هاست که نویسنده تفسیر صافی و تفسیر الفرقان ذیل آیه تعلیم اسماء بدان استشهاد کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۰).
- این مضمون که اسماء اهل بیت (ع) از اسماء خداوند مشتق شده در روایات متعدد امامیه آمده است (نظیر: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۰۷؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۲۴؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸).
- اشتقاق اسماء اهل بیت (ع) از اسماء خداوند و تبیین این مسأله برای حضرت آدم (ع) در چند روایت از منابع اهل تسنن نیز وجود دارد. یکی از آن‌ها روایتی است که ابوحاتم رازی نقل کرده است: «قال (آدم) ... من هؤلاء؟ قال: خمسة اسامي شققتهما من اسامي: انا محمود و هذا محمد، و انا الاعلی و هذا علی، و انا الفاطر و هذه فاطمه، و انا المحسن و هذا الحسن، و انا ذو الاحسان و هذا حسین» (عاصمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۴ و نیز ر.ک. همان، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ج ۱، ص ۱۳۳؛ جوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷).
- لازم به ذکر است کتاب ابوحاتم (متوفی ۲۷۷ق)، نسخه‌ای خطی است با عنوان «زین الفتی» که عاصمی از عالمان قرن ۵۰۴ هجری آن را تحقیق کرده و «العسل المصنّف منه تهذیب زین الفتی» نام نهاده است.
- به نظر نگارندگان این پژوهش، این گونه روایات که در منابع شیعه و سنی کم هم نیستند، مضمون روایات سه گانه (یعنی تعلیم و شناساندن حقیقت نوری اهل بیت (ع) به حضرت آدم (ع)) را به شکل دیگری بیان می کنند و بر احتمال پذیرش مضمون آن‌ها می افزایند.

۳. بررسی چالش‌های دلالتی روایات سه گانه

گرچه مضمون روایات تفسیری پیش گفته با در نظر گرفتن شواهد قرآنی و روایی آن، می تواند مورد پذیرش واقع شود؛ اما در عین حال، باید دو چالش دلالتی آن را مورد بررسی قرار داد:

۱-۳. چالش نخست؛ وجود روایات معارض و متفاوت

چنانکه قبلاً گفته شد روایات سه گانه پیش گفته با دسته دیگری از روایات، دارای اختلاف و تعارض بدوی است؛ چون دسته دیگری از روایات، آن اسماء تعلیم یافته را به «همه مخلوقات عالم» تفسیر می کند؛ فراوانی روایاتی که اسماء را همه مخلوقات معرفی کرده، بیش از روایاتی است که آن ها را به اهل بیت (ع) تفسیر می کند. بنابراین نمی توان، آن ها را به راحتی کنار نهاد. بلکه یا باید راهی یافت که میان این دو دسته روایت تا حد ممکن جمع کرد یا دلایلی مستند بر ترجیح این روایات کمتر که مراد از اسماء را اهل بیت (ع) معرفی کرده اند، پیش رو نهاد.

۱-۱-۳. راه حل های سه گانه مفسران در حل تعارض بدوی روایات تفسیر کننده «اسماء»

در برخورد با این دو دسته روایت مختلف، مفسرین یکی از سه راه ذیل را در پیش گرفته اند:

۱-۱-۱-۳. ترجیح روایات با فراوانی بیشتر و عدم توجه به روایات سه گانه بسیاری از دانشمندان همچون شیخ طوسی (بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸)، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۶) و طبرسی (۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰) قول اول را که مبتنی بر تعداد زیادی از روایات است، اتخاذ کرده اند و اساساً به روایاتی که مراد از اسماء را اهل بیت (ع) دانسته، اشاره ای نکرده اند.

۲-۱-۱-۳. ترجیح روایات سه گانه بر روایات دیگر

برخی مفسرین همچون مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای انصاریان، با طرح اشکالاتی بر قول اول، به پذیرش قول دوم متمایل شده‌اند. به عنوان نمونه، صاحب تفسیر آلاء الرحمن نوشته است: «آموختن نام حیوانات و کوه‌ها و درختان به آدم(ع)، نه با سؤال ملائکه نسبتی دارد و نه به درد احتجاج با ملائک می‌خورد» (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴) و یا صاحب تفسیر المیزان که این اشکال را مطرح کرده است: «علم به اسماء از نوع علمی که ما به اسماء اشیاء داریم نبوده؛ اگر از سنخ علم ما بود، وقتی آدم(ع) به ملائکه از اسماء خبر می‌داد آن‌ها نیز علم پیدا می‌کردند و با آدم(ع) هم‌رتبه می‌شدند... همچنین علم به اسماء، ملائکه را قانع نمی‌کرد و دلیل آن‌ها را باطل نمی‌ساخت. آخر این چگونه دلیلی است که خداوند به کسی مثلاً علم لغت بیاموزد و سپس به آن مباحث کند و به ملائکه‌ای که ﴿لَا يَسْئَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الانبیاء: ۲۷) هستند بگویند این، خلیفه من و قابل کرامت من است و شما نیستید!» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۷).

صاحب تفسیر حکیم نیز با مرحوم بلاغی و علامه طباطبایی هم‌عقیده است. از نظر وی، یادگیری این نام‌ها بر فرشتگان دشوار نبود و از این رو امتیازی برای انسان به حساب نمی‌آمد (انصاریان، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸).

۳-۱-۱-۳. تلاش برای جمع روایات

برخی از مفسران همچون علامه جوادی آملی، روایات سه‌گانه را از باب بیان مصداق و جری و تطبیق روایات دسته اول دانسته و با ارائه این راه حل، سعی بر جمع بین روایات داشته‌اند. به تعبیر وی «اگر در بعضی روایات «الاسماء» به اسماء اهل بیت(ع) تفسیر شده، از باب تطبیق بر مصداق اکمل است، نه از سنخ تفسیر مفهومی» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۰). بر اساس این تفسیر، اسمائی که به حضرت آدم(ع)، تعلیم و بر ملائکه عرضه شد حقایق همه عالم بود؛ این معنای کلی، مصادیق متعددی دارد که مصداق اکمل و اتم آن، حقیقت اهل بیت(ع) است.

به نظر می‌رسد این راه حل، در جای خود صحیح است و با ارائه آن، همه روایات و اقوال، پذیرفتنی می‌شود؛ اما باز، اشکالی که مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای

انصاریان، وارد کرده بودند، باقی می ماند که علمی که حضرت آدم(ع) به اسماء پیدا کرد که از خودش نبود؛ او با تعلیم الهی، بدان آگاه گشت؛ پس اگر خداوند این علوم را به ملائکه تعلیم می داد، آن ها نیز شایسته مقام خلافت الهی می شدند. با این وصف، ملائکه نباید قانع شده باشند و نمی توان با چنین تعلیمی به آنان مباهات کرد.

۴-۱-۱-۳. ارائه راه حل چهارم

به نظر نگارندگان این پژوهش، شاید بتوان بر اساس دقت در متن روایات سه گانه، ضمن تأیید روش جمع بین روایات، اشکال راه حل سوم را این گونه برطرف کرد که مقصود از اسماء، در عبارت ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ و ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ متفاوت هستند؛ یعنی بین اسمائی که به آدم(ع) تعلیم شد و اسمائی که بر ملائکه عرضه شد، تفاوت قائل شویم. آنچه به آدم(ع) تعلیم شد حقیقت همه موجودات بود که مصداق اتم آن ها، اهل بیت بود؛ ولی آنچه بر ملائک عرضه شد، بر طبق روایات سه گانه، حقیقت یا ارواح اهل بیت(ع) بود. توضیح آنکه ملائکه از علمی که به آدم(ع) تعلیم شد، مطلع بودند به جز یک مورد که از علم بدان برخوردار نبودند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ و آن، علم به حقیقت نوری یا ارواح اهل بیت(ع) بود. این، همان علمی است که می توان بدان مباهات نمود؛ چون ملائکه به علت جایگاه وجودی خود، نمی توانستند بدان مرتبه علمی بار یابند و به آن مقام، عالم شوند.

در حقیقت، اسماء تعلیم شده به حضرت آدم(ع) سه دسته بود: ۱. حقایق پایین تر از مرتبه وجودی ملائک، ۲. حقایقی در مرتبه وجودی ملائک، ۳. حقایقی بالاتر از مرتبه وجودی ملائک. ملائکه به دسته اول و دوم، علم داشتند؛ آنچه از آن بی خبر بودند دسته سوم بود. بنابراین، صرفاً اسمائی که مرتبه اش برتر از درجه وجودی ملائک بود، بر آن ها عرضه شد. ملائکه با شناخت این انوار در نسل آدم(ع)، به فلسفه آفرینش آدم(ع) پی بردند و دریافتند که مقصود خداوند از جعل خلیفه، آفرینش این وجودها و حقایق مطهر

از هر گونه پلیدی و فساد است. در واقع، خداوند با عرضه اسماء به فرشتگان، آن‌ها را از عظمت و جودی خلفای خود مطلع ساخت.

با این توضیح، در آیه ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱) واژه «الاسماء» شامل هر سه دسته این حقایق می‌شود و ضمیر در «كُلَّهَا» به همه حقایق اشاره می‌کند. اما ضمیر «هُم» در «عَرَضَهُمْ» به مصادیقی از «الاسماء» اشارت دارد که ملائک بدان مرتبه و جودی علم نداشتند و آن، مرتبه انسان کامل یعنی پیامبر و اهل بیت (ع) است.

نخستین مستند این تحلیل، سه روایت یادشده است. عبارت «ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» در روایت اول، عبارت «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَرَضَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَيَّ عَرَضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأُظْلَمَةِ» در روایت دوم، و عبارت «فَخَلَقَ خَمْسَةً مِنْ نُورٍ جَلَالِهِ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» در روایت سوم به روشنی این تحلیل را تأیید می‌کند.

شاهد دیگر آنکه در تمام روایاتی که در تفسیر آیه تعلیم اسماء، از اهل بیت (ع) رسیده، هیچ‌گاه اسماء عرضه شده بر فرشتگان به همه موجودات عالم تفسیر نشده است. شاهد سوم در تأیید نظر جدید نگارندگان، استعمال ضمائر مختلف است. خداوند در آیه ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ ضمائر مختلفی را برای «الاسماء» آورده؛ برای اسماء تعلیم شده به آدم (ع)، ضمیر «ها» و برای اسماء عرضه شده به ملائکه، ضمیر عاقل «هُم» و «هؤلاء» آورده است و این تفاوت استعمال، قول چهارم را تأیید می‌کند.

اگر این اشکال به ذهن برسد که چگونه ضمائر «هُم» و «هؤلاء» به برخی از مصادیق «الاسماء» بازگشت می‌کند در پاسخ باید گفت: این گونه ارجاع، در زبان عرب و در آیات قرآن، بی سابقه نیست؛ چنانکه مشابه آن در آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ... فَإِنَّ كُنَّ نِسَاءً...﴾ (النساء: ۱۱) آمده است. ضمیر جمع مؤنث در «كُنَّ» به «اولادکم» باز می‌گردد، به این دلیل که اولاد مشتمل بر دختر و پسر است. در حقیقت تقدیر جمله چنین است: «فی

اولادکم الذکور و الاناث... فان کنّ نساء». بنابراین ضمیر مؤنث به «الاناث» بر می‌گردد که یکی از مصادیق اولاد است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۶؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۹). در آیه مورد بحث نیز ضمیر «هُم» به برخی از مصادیق اسماء باز می‌گردد. بدین سان، رأی نگارندگان پژوهش، با استعمال ضمائر متفاوت برای «الاسماء» تأیید می‌شود.

نکته دیگری که تحلیل برگزیده این نوشتار را تأیید می‌کند استعمال واژه «انباء» به جای «تعلیم» است. خداوند از علم آدم (ع) با تعبیر «عَلَّمَ» یاد می‌کند ولی در مورد ملائکه به «انباء» بسنده می‌کند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ (البقره: ۳۱ و ۳۳). گویا ملائکه پس از گزارش و انباء حضرت آدم (ع) به آن‌ها نیز نتوانستند حقیقت مقام اهل بیت (ع) را درک کنند. در تفسیر الفرقان آمده است: «خداوند، اسماء و ذوات اهل بیت (ع) را برای آدم (ع) روشن کرد؛ اما آدم (ع) به ملائکه، تنها از اسماء اهل بیت خبر داد، بدون آنکه آن‌ها را از حقیقت اسماء باخبر کند» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۰). آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است که خداوند حقیقت اسماء را به آدم (ع) تعلیم داد؛ اما از ملائکه خواست تا اسماء اسماء را تنها گزارش کنند؛ یعنی به ملائکه فرمود شما از حقیقت آن‌ها باخبر نیستید، دست کم از اسماء اسماء الهی، آن هم در حد گزارش دادن سخن بگویید: ﴿فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ (البقره: ۳۱) (برای مطالعه بیشتر ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۴). این مطلب، نشانگر آن است که فقط حقایق بالاتر از سطح وجودی ملائکه بر آنان عرضه شده که ملائکه توان تعلیم آن را ندارند و فقط در حد انباء می‌توانند از آن باخبر شوند.

۲-۳. چالش دوم؛ اختلاف مضامین و تعابیر روایات سه گانه

چالش دیگر در پذیرفتن مفاد روایات سه گانه این است که اندکی تفاوت در تعابیر آن‌ها دیده می‌شود. به گونه‌ای که روایت اول، اسماء را به «حُجَّجَ اللَّهُ» تفسیر کرده که با در نظر

گرفتن قرائنی که ذکر شد، می‌توان مقصود از آن را ارواح اهل بیت (ع) دانست. فراز پایانی روایت دوم و روایت سوم نیز اسماء را به ارواح اهل بیت (ع) تفسیر کرده است. ولی در ابتدای روایت دوم، تفاوتی دیده می‌شود. در این فقره از روایت، اسماء انبیاء، شیعیان برگزیده و دشمنان سرسخت آن‌ها نیز از جمله اسماء تعلیم شده به آدم (ع) شمرده شده است. این تفاوت در تعبیر را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

به نظر می‌رسد با ارائه قول چهارم، چالش اختلاف تعبیر نیز پاسخ خود را می‌یابد. چون معلوم می‌شود اضافه شدن اسماء شیعیان اهل بیت (ع) و دشمنان سرسخت آنان، در قسمتی از روایت دوم، به دلیل آن است که علاوه بر ارواح اهل بیت (ع)، حقایق دیگری نیز به آدم (ع) تعلیم شده و ذکر این موارد، چنانکه گفته آمد، از باب بیان مصادیق تعلیم همه اسماء به آدم (ع) است. اما در مورد آنچه بر ملائکه عرضه شد هرگز این تعبیر به کار نرفته و تنها از عرضه ارواح اهل بیت (ع) به آن‌ها، سخن رفته است.

طبق بررسی‌های صورت گرفته، تنها صاحب تفسیر تسنیم است که تصریح می‌کند تطبیق اسماء بر اهل بیت (ع) از باب تطبیق بر مصداق اکمل است نه از سنخ تفسیر مفهومی. اما در سایر تفاسیر، چنین برداشتی دیده نمی‌شود. حتی علامه طباطبایی که به جری و تطبیق بودن بسیاری از روایات تصریح می‌کند در مورد روایات این آیه چنین برداشتی ندارد. توضیح آنکه علامه در بسیاری موارد از عباراتی نظیر «الروایة من الجری دون التفسیر» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ج ۱۴، ص ۲۳۱؛ ج ۱۵، ص ۲۵۴؛ ج ۱۷، ص ۲۸۶؛ ج ۱۹، ص ۳۹۱ و ۴۰۲؛ ج ۲۰، ص ۱۵۷)، «هو من باب الجری و الانطباق علی المصداق الکامل» (همان، ج ۱، ص ۲۶۶)، «هو من الجری او البطن و لیس من التفسیر فی شیء» (همان، ج ۹، ص ۱۳۱؛ ج ۱۵، ص ۲۰۷؛ ج ۱۶، ص ۳۶۸؛ ج ۱۷، ص ۲۴۵) و ... استفاده کرده تا خواننده گمان نکند که روایت در مقام تفسیر آیه است. اما در بحث روایی این آیه، نه تنها از چنین عباراتی استفاده نکرده بلکه از جملات علامه این گونه برداشت می‌شود که روایت صدوق را به عنوان تفسیر مفهومی پذیرفته است. وی در تأیید روایت صدوق، به روایت جابر استشهد می‌کند و سپس می‌گوید:

«اخبار در این معانی بسیار زیاد است. اگر خواننده گرامی با دقت نظر در آن‌ها بنگرد خواهد دید که همه شواهدی بر بیان گذشته ما هستند. تنها چیزی که لازم است در اینجا بدان سفارش کنم این است که زنهار وقتی به این اخبار برمی خوری باید در نظر داشته باشی که به آثاری از معادن علم و منابع حکمت بر خورده‌ای. فوری مگو که اینها از جعلیات صوفی مآبان و اوهام خرافه پرستان است؛ چرا که برای عالم خلقت اسراری است...» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۱).

علامه طباطبایی، علاوه بر این جملات، شواهد دیگری را نیز ارائه می کند تا عقیده خود مبنی بر اینکه مقصود از اسماء، صرفاً اسم نیست بلکه مراد، ارواح اهل بیت (ع) بوده را به اثبات برساند که پیش تر برخی از این شواهد تبیین شد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۶).

نتیجه

خدای متعال در آیه ۳۱ سوره بقره، دستیابی حضرت آدم (ع) به مقام خلافت و عدم دستیابی فرشتگان را گزارش نموده و راز آن را، تعلیم اسمائی توسط خداوند به آدم (ع) و عرضه آن‌ها بر ملائکه و بی اطلاعی ملائکه نسبت به آن، می شناساند. مفسران در مورد چیستی اسماء، با استناد به روایات، اقوال مختلفی دارند که آن‌ها را می توان در دو دسته کلی، جای داد: ۱. حقیقت همه موجودات، ۲. ارواح اهل بیت (ع).

این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی به کثرت روایات قول نخست و روایات سه گانه قول دوم اشاره نموده، به بررسی سندی و دلالتی سه روایتی پرداخته که اسماء عرضه شده را ارواح پنج تن آل عبا معرفی می کند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که روایت نخست، با وجود مختصر اشکال سندی که متوجه آن است، از مقبولیت خوبی نزد محدثان و مفسران برخوردار است. دو روایت دیگر نیز دارای مشکل سندی است.

اما محتوای سه روایت تفسیری، به دلیل وجود شواهد قرآنی و نیز همسویی و اشتراک مضمونی با روایات صحیح‌السند و معتبر خلقت نوری و سایر روایات قریب‌المعنا از قوت لازم برخوردار است.

در مواجهه با این دو دسته روایت، سه رویکرد در میان مفسران وجود داشت. رویکرد سوم یعنی جمع میان روایاتی که اسما را به همه موجودات عالم تفسیر می‌کند و روایاتی که مراد از آن را، ارواح اهل‌بیت (ع) می‌داند، بهترین راه حل معرفی شد؛ ولی برای پاسخ به اشکالات مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای انصاریان، دیدگاه چهارم ارائه شد. این دیدگاه، بر اساس شواهد درون‌متنی آیه و تصریحات روایات سه‌گانه این نظر را پیش‌رو نهاد که اسما تعلیم‌شده به حضرت آدم (ع)، حقیقت همه مخلوقات بوده؛ این حقایق، مصادیق مختلفی داشته که مصداق اکمل و اتم آن، وجود نوری و روحی اهل‌بیت (ع) بوده است. اما آنچه بر ملائکه عرضه شد و آن‌ها به دلیل مرتبه وجودی خود مطلع نبودند، صرفاً علم بالاتر از مرتبه وجودی ملائک یعنی حقیقت اهل‌بیت (ع) بوده است که توسط حضرت آدم (ع)، به آن‌ها خبررسانی شد؛ ولی به دلیل محدودیت مرتبه وجودی، بدان تعلیم نیافتند.

تفاوت رأی نگارندگان با سایر اقوال، در این است که نگارندگان مقاله، بین اسما تعلیم‌شده به آدم (ع) و اسما عرضه‌شده به ملائکه، تفاوت قائل شده‌اند. برخلاف نظر مفسران - که در هر سه رویکرد یادشده - اسما تعلیم‌شده به آدم (ع) و اسما عرضه‌شده به ملائکه را یکسان تلقی کرده‌اند. این یکسان‌انگاری در حالی است که قرآن کریم، ضمائر متفاوتی را برای این دو دسته از اسما به کار برده و این، همان نکته ای است که مورد توجه مفسران نبوده است و نوآوری مستدلّ این مقاله است.

توضیح آنکه در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱) مفسران در این موضوع بحث کرده‌اند که چرا در «عرضهم» ضمیر عاقل به کار رفته و دلایل خود را بیان کرده‌اند، اما هیچ مفسری به این مسأله توجه نکرده که در مورد حضرت آدم(ع) چرا به جای «کلها» واژه «کلهم» نیامده است. این اختلاف در استعمال، یکی از شواهد نظریه جدید مقاله است.

بدین سان آیه تعلیم اسماء به حضرت آدم(ع) و انباء آن به فرشتگان و بررسی روایات تفسیری ذیل آن، می‌تواند حکایت‌گر آفرینش پیشینی وجود نوری و ارواح اهل بیت(ع) و حضور آن‌ها هنگام تعلیم اسماء به حضرت آدم(ع) و انباء آن به ملائک باشد

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. آقایی زاده ترابی، احمد، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل سیر اندیشه مفسران در تفسیر ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾»، **مجله مطالعات تفسیری**، شماره ۳۲، ص ۲۶-۷.
۳. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۷۶ش)، **الامالی**، تهران: کتابچی.
۵. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، تهران: جهان.
۶. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۸۵ش)، **علل الشرایع**، قم: مکتبه الداوری.
۷. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۹۵ق)، **کمال المدین و تمام النعمه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۹. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، **معانی الاخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۳ق)، **الیقین**، تحقیق انصاری، قم: دارالکتاب.
۱۲. ابن عربی، محیی الدین، (۱۴۱۰ق)، **رحمة من الرحمن**، تحقیق محمود غراب، دمشق: نصر.
۱۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، **رجال**، قم: دارالحدیث.
۱۴. ابن ابی شیبّه، (۱۴۰۹ق)، **المصنف**، تحقیق سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
۱۶. احمد بن حنبل، (بی تا)، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.
۱۷. انصاریان، حسین، (بی تا)، **تفسیر حکیم**، قم: دارالعرفان.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق بنیاد بعثت، قم: مؤسسه البعثه.

۱۹. بروجردی، حسین، (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الصراط المستقیم**، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم: انصاریان.
۲۰. بلاغی، محمدجواد، (بی تا)، **آلاء الرحمن**، تحقیق بنیاد بعثت، قم: وجدانی.
۲۱. **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام**، (۱۴۰۹ق)، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام.
۲۲. توران، امداد، (۱۳۹۴ش)، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البيت (ع)»، **مجله شیعه پژوهی**، شماره ۳، ص ۳۰-۷.
۲۳. توران، امداد، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی در مورد خلقت نوری»، **مجله فرهنگ رضوی**، شماره ۲۰، ص ۳۰-۷.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، **تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.
۲۵. جوینی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، **فرائد السمطين**، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی.
۲۶. حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، (بی تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. حسنی، نعمت الله؛ خورسندی، محمود، (۱۳۹۵ش)، «بررسی تحلیلی تعلیم اسماء به آدم (ع) در تفاسیر علامه طباطبایی و علامه جعفری»، **مجله پژوهش های اعتقادی کلامی**، شماره ۲۴، ص ۵۲-۲۷.
۲۸. حلی، جمال‌الدین، (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، تحقیق مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین.
۲۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۳۰. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، **کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر**، قم: بیدار.

۳۱. خمینی، روح الله، (۱۳۷۶ش)، **مصباح الهدایة الى الخلافة و الامامة**، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال الحدیث**، بی جا: مرکز النشر الثقافه الاسلامیه.
۳۳. داورپناه، ابوالفضل، (۱۳۶۶ش)، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: کتابخانه صدر.
۳۴. دیاربکری، حسین بن محمد، (بی تا)، **تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس**، بیروت: دارصادر.
۳۵. راوندی، قطب الدین، (۱۴۱۸ق)، **قصص الأنبیاء**، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، قم: مؤسسه الهادی.
۳۶. رحمتی، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، **تفسیر امام حسن عسکری در دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۳۷. زبیدی، ماجدناصر، (۱۴۲۸ق)، **التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت**، بیروت: دارالمحجة البيضاء.
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**. تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۹. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، (بی تا)، **فتاوی سبکی**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، **بیان السعاده**، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۴۱. سمین حلبی، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **الدر المصون**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، **خصائص الکبری**، بیروت: دارالکتب.
۴۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن**، قم: فرهنگ اسلامی.
۴۴. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۶ق)، **سنن النبی**، تحقیق و الحاق محمدهادی فقهی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۴۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۲۷ق)، **البيان في الموافقة بين الحديث و القرآن**، تحقيق اصغر ارادتي، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تحقيق فضل الله يزدي طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۴۸. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، تحقيق مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة.
۴۹. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقيق احمد حبيب عاملي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۵۰. عاصمی، احمدبن محمد، (بی تا)، **العسل المصنفي منه تهذيب زين الفتي**، تصحيح محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلاميه.
۵۱. عاملي، حسن بن زين الدين، (۱۳۶۲ق)، **منتقى الجمان**، تصحيح و تعليق على اكبر غفاری، قم: النشرالاسلامی.
۵۲. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسير العیاشی**، تحقيق هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمية الاسلاميه.
۵۳. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسير صافی**، تحقيق حسين اعلمی، تهران: مكتبة الصدر.
۵۴. قسطلانی، احمدبن محمدبن ابی بكر، (بی تا)، **المواهب اللدنيه**، مصر: مكتبة التوفيقه.
۵۵. قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸ش)، **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقيق حسين در گاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۵۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، **تفسير قمی**، تحقيق موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۵۷. کریمی زنجانی، محمد، (۱۳۸۲ش)، **تفسیر فرات کوفی در دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامي.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، **کافی**، تحقيق على اكبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلاميه.

۵۹. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارت الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار**، تحقیق یحیی عابدی زنجانی و سید کاظم موسوی میاموی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶۱. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**، تحقیق علی پناه اشتهااردی و حسین موسوی کرمانی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۶۲. مرعشی نجفی، سید محمود و همکاران، (۱۳۹۶ش)، **موسوعة الامامة في نصوص اهل السنة**، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، **المسائل السرویه**، لبنان: دار المفید.
۶۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید**، تحقیق سید محمد علی آبازی، قم: بوستان کتاب.
۶۵. مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۲۰ق)، **امتاع الاسماع**، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۶۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، **الغیبه**، تهران: نشر صدوق.
۶۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

References

1. *The Holy Qur'an*.
2. Agha'izade Torabi, Ahmad (2018), An Analiz of the Course of the Commentators thought in the Interpretation of "And He taught Adam all the names", *Journal of Interpretive Studies*, No. 32, 7-26.
3. Ibn Abi Sheibe (1409 AH), *al-mosannef*, research by Saeed al-Leham, Beirut: Dar al-Fikr.
4. Ibn Arabi, Muhye al-Din (1410 AH), *Rahmat of al-Rahman*, research by Mahmud Ghorab, Damascus: Nazr.
5. Ibn Ghazaeri, Ahmad Ibn Hussein (1422 AH), *Rijal*, Qom: Dar al-Hadith
6. Ibn Tawus, Ali Ibn Musa (1413 AH), *al-Yaghin*, research by Ansari, Qom: Dar al-Kitab.
7. Abu Hayyan Andolusi, Muhammad ibn Yusof (1420 AH), *al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir*, research by Sedqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar al-Fikr.
8. Ahmad Ibn Hanbal (nd), *Mosnad Ahmad*, Beirut: Dar Sader.
9. Imam Khomeini, Ruhollah (1997), *Mesbah al-Hedayah al-Khilafah wa al-Imamah*, research by Seyyed Jalaeddin Ashtiani, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
10. Ansarian, Hussein (nd), *Tafsir Hakim*, Qom: Dar al-Irfan.
11. Bahrani, Sayyid Hashim (1415 AH), *al-Burhan fi Tafsir Al-Quran*, research by Bonyad Be'that, Qom: al-Be'thah Mo'assesah.
12. Borujerdi, Hussein (1416 AH), *Tafsir al-Sirat al-Mustaqim*, research by Ghulam Reza Maulana Borujerdi, Qom: Ansarian.
13. Balaghi, Mohammad Javad (nd), *Ala' al-Rahman*, research by Be'that Foundation, Qom: Vojdani.
14. *al-Tafsir al-Mansub ela al-Imam al-Hasan Ibn Ali al-Askari (peace be upon him)* (1409 AH), Qom: The school of Imam Al-Mahdi (peace be upon him).
15. Turan, Emdad (2017), "Analysis of the document and content of two Razavi hadiths about the creation of light", *Journal of Razavi Culture*, No. 20, pp.7-30. 15. Turan, Emdad, (2015), "Themes of Hadiths of the Light Creation of the Ahl al-Bayt (AS)", *Journal of Shiite Studies*, No. 3, pp. 30-7.

16. Javadi Amoli, Abdullah (2001), *Tasnim*, Qom: Esra Publishing Center.
17. Joveini, Ibrahim Ibn Muhammad (nd), *Faraed al-Semtain*, research by Mohammad Baqir Mahmudi, Beirut: Mahmudi Institute.
18. Hakim Neyshaburi, Abi Abdullah, (nd), *Mustadrak Ali Al-Sahihin*, research by Yusuf Abdul Rahman Marashli, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
19. Hasani, Ne'matullah and Mahmud Khorsandi (2016), "Analytical study of the teaching of names to Adam (AS) in the interpretations of Allameh Tabataba'i and Allameh Jafari", *Journal of Theological Doctrinal Research*, No. 24, pp. 27- 52.
20. Helli, Jamal al-Din (1407 AH), *Al-Muhazzab al-Bar'i fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi* ; research by Mujtaba al-Iraqi, Qom: Teachers Association.
21. Howeizi, Abdul Ali Ibn Jum'ah (1415 AH), *Tafsir Noor al-Thaqalein*, research by Hashim Rasooli, Qom: Ismailis.
22. Khazaz Razi, Ali Ibn Muhammad (1401 AH), *Kefayat al-athar fi al-nass ala al-a'emmah al-ethna ashar*, Qom: Bidar.
23. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1413 AH), *Mo'jam Rejal al-hadith*, Bija: Markaz al-Nashr al-Thegafah al-Islamiyah.
24. Davarpanah, Abolfazl (1987), *Anwar Al-Irfan fi Tafsir Al-Quran*, Tehran: Sadr Library.
25. Diyarbakri, Hussein Ibn Muhammad (nd), *Tarikh Al-Khamis fi Ahwal al-anfos al-nafis*, Beirut: Dar Sader.
26. Ravandi, Qutbeddin (1418 AH), *Ghisas Al-Anbiya*, research by Ghulam Reza Erfanian Yazdi Khorasani, Qom: Al-Hadi Foundation.
27. Rahmati, Mohammad Kazem (2003), *Tafsir Imam Hassan Askari in the Encyclopedia of the Islamic World*, vol.7, pp. 687-685, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
28. Zubaydi, Majed Nasser (1428 AH), *al-Taysir fy al-Tafsir lil-Qur'an biriwayah Ahl al-Bayt*, Beirut: Dar al-Muhajja al-Bayza.
29. Zamakhshari, Mahmud Ibn Omar (1407 AH), *Al-Kashaf*, Edited by Mustafa Hussein Ahmad, third edition, vol.1, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
30. Sabki, Taqiyye al-Din Ali ibn Abd al-Kafi (nd), *Fatawa Sabki*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.

31. Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad (1408 AH), *Bayan al-Sa'dah*, Beirut: al-A'lami Foundation.
32. Samin Halbi, Ahmad Ibn Yusuf (1414 AH), *Al-Dor Al-Masun*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elmiyya.
33. Siouti, Jalaluddin (nd), *Khasaes Al-Kubra*, Beirut: Dar al-Kitab.
34. Sadeghi Tehrani, Mohammad (1406 AH), *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Islamic culture.
35. Saduq, Ali Ibn Babewayh (1997), *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi.
36. Saduq, Ali ibn Babewayh (1398 AH), *Al-Tawhid*, research by Hashem Hosseini, Qom: Jami'ah Modarresin.
37. Saduq, Ali Ibn Babewayh (1362 AH), *Al-Khisal*, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jami'ah Modarresin.
38. Saduq, Ali Ibn Babewayh (1385 AH), 'Ilal al-Sharaye', Qom: Maktab al-Dawari.
39. Saduq, Ali Ibn Babewayh (1378 AH), 'Oyun Akhbar al-Reza, Tehran: Jahan.
40. Saduq, Ali ibn Babewayh (1395 AH), *Kamal al-Din va Tamam al-Ni'mah*, research by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Library.
41. Saduq, Ali ibn Babewayh, (1403 AH), *Ma'ani al-Akhbar*, Qom: Islamic Publications Office.
42. Saduq, Ali Ibn Babewayh (1413 AH), *Man La Yahzoroh AL-Faghih*, Qom: Islamic Publications Office.
43. Tabataba'i, Muhammad Hussein (1427 AH), *al-Bayan fi al-Mowafaghat Bayn al-Hdith va al-Qur'an*, research by Asghar Eradati, Beirut: Dar al-Ta'rof lil-Matbua't.
44. Tabataba'i, Mohammad Hussein (1390 AH), *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Mu'assisah al-A'lami lil-Matbua't.
45. Tabataba'i, Mohammad Hussein (1416 AH), *Sunan al-Nabi*, research and accession of Mohammad Hadi Fiqhi, Qom: Mu'assisah al-Nashr al-Islami.
46. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1372 AH), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, research by Fazlullah Yazdi Tabataba'i and Hashem Rasuli, Tehran: Nasser Khosrow.
47. Tusi, Muhammad Ibn Hassan (1414 AH), *Al-Amali*, research by Mu'assisah al- Be'thah, Qom: Dar al-Thaqafa.

48. Tusi, Muhammad Ibn Hassan (nd), *al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*, research by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar al-Ihya' al-Torath al-Arabi.
49. Asemi, Ahmad Ibn Muhammad (nd), *al-Asal al-Musaffa Minhu Tahzib Zayn al-Fata*, edited by Muhammad Baqir Mahmoudi, Qom: Majma' ihya' al-Thighafah al-Islamiyyah.
50. Ameli, Hassan Ibn zein al-Din (1362 AH), *Muntaqi al-Jiman*, correction and commentary by Ali Akbar Ghaffari, Qom: al-Nashr al-Islami.
51. Ayyashi, Muhammad Ibn Mass'ud (1380 AH), *Tafsir al-Ayyashi*, research by Hashem Rasuli, Tehran: Maktabah al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah.
52. Feyz kashani, Mullah Mohsen (1415 AH), *Tafsir Safi*, research by Hossein A'lami, Tehran: Maktabah Al-Sadr.
53. Qastalani, Ahmad Ibn Muhammad Ibn Abi Bakr (nd), *al-Mawaheb al-Ladonniyyah*, Egypt: Maktabah al-Tawfiqiyya.
54. Qommi Mashhadi, Muhammad (1989), *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharab*, research by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
55. Qommi, Ali Ibn Ibrahim (1363 AH), *Tafsir Qommi*, research by Musavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab.
56. Karimi Zanjani, Muhammad (2003), Interpretation of the Euphrates Kufi in the *Encyclopedia of the Islamic World*, vol. 7, pp. 704 and 705, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
57. Kuleini, Muhammad Ibn Yaqub (1363), *Kafi*, research by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Library.
58. Kufi, Forat Ibn Ibrahim (1410 AH), *Tafsir Forat al-Kufi*, research by Muhammad Kazem, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
59. Majlisi, Muhammad Baqir (1403 AH), *Bihar al-Anwar*, research by Yahya Abedi Zanjani and Seyyed Kazem Musawi Miamawi, Beirut: al-Wafa Foundation.
60. Majlisi, Muhammad Taghi (1406 AH), *Rawzat al-Muttaqin*, research by Ali Panah Eshtehardi and Hossein Mousawi Kermani, Qom: Kushanpour Islamic Culture Foundation.
61. Mar'ashi Najafi et al., Seyyed Mahmud (1396 AH), *Mosua'h al-Imamah fi Nusus Ahl al-Sunnah*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi School.

62. Mufid, Muhammad Ibn Muhammad Ibn Nu'man (1414 AH), *Al-Sarwiyyah issues*, Lebanon: Dar al-Mufid.
63. Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (1424 AH), *Tafsir al-Qur'an al-Majid al-Mustaqrj Min Turath al-Sheikh al-Mufid*, research by Sayyid Muhammad Ali Ayyazi, Qom: Bustan Kitab.
64. Meghrizi, Ahmad Ibn Ali (1420 AH), *Imta' al-Isma'*, research by Muhammad Abdul Hamid al-Namisi, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyyah, first edition.
65. No'mani, Muhammad Ibn Ibrahim (1397 AH), *al-Ghaybah*, Tehran: Nashr Sadugh.
66. Haithamy, Ali Ibn Abi Bakr (1408 AH), *Majma' al-Zawaed*, Beirut: Dar Al-Kitab al-Elmiyyah..